

خبر

«رقص قلم؛ در راه ابریشم» از ۲ بهمن

● اولین کنفرانس بین‌المللی برخط «رقص قلم؛ در راه ابریشم» دوم بهمن ۱۳۹۹ افتتاح و طی سه روز در شش بخش برگزار می‌شود.

به گزارش روابطعمومی کمیسیون ملی یونسکو-ایران، اولین کنفرانس بین‌المللی برخط «رقص قلم؛ در راه ابریشم»، به همت کمیسیون ملی یونسکو- ایران، پنجشنبه دوم بهمن آغاز و به مدت سه روز در شش بخش با شرکت میهمانان داخلی و خارجی برگزار می‌شود. جزئیات برنامه این کنفرانس به این شرح است:

بخش اول/ افتتاحیه

۲ بهمن- ساعت ۱۱ لغایت ۱۳:۳۰

دکتر غلامعلی حدادعادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دکتر حجت‌الله ایوبی دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو- ایران، محمدمصدق معتمدیان استاندار خراسان رضوی، دکتر محمدرضا کلانی شهردار مشهد، استاد محمد حیدری دبیر اجرایی و هنری همایش، استاد غلامحسین امیرخانی رئیس شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران و عباسعلی صحافی‌مقدم عضو شورای عالی انجمن خوشنویسان مشهد، از جمله میهمانان افتتاحیه این کنفرانس بین‌المللی هستند.



بخش دوم/ نقش بین‌فرهنگی هنر خوشنویسی در میان کشورهای راه ابریشم
۲ بهمن- ساعت ۱۴ لغایت ۱۷:۰۵
موسی زکی‌زاده (افغانستان) از استرالیا، لی جویونگ از کره جنوبی، صبا جاوید از پاکستان، محمدحسین احمدی (افغانستان) از ایران و رهاب بیطار (آمریکایی) از سوریه میهمانان این بخش از کنفرانس هستند. مدیر برگزاری این پنل مهدی صحرارگرد است.

از جمله موضوعات قابل طرح در این پنل، نقش هنر خوشنویسی در ارتباطات میان‌فرهنگی کشورهای راه ابریشم است.

بخش سوم/ وضعیت خوشنویسی معاصر کشورها

۳ بهمن- ساعت ۱۰ لغایت ۱۳:۴۰

تامیر سامان‌بادر پورو از مغولستان، بهزاد خاجی‌منوف از ازبکستان، محمد شر علی‌خان از پاکستان، اشرف هیرا از پاکستان، محمدمهدی میرزایی (افغانستان) از ایران و بهمن پناهی (ایرانی) از فرانسه، میهمانان این کنفرانس هستند. مدیر برگزاری این نشست مهدی صحرارگرد است.

از جمله موضوعات قابل طرح در این پنل، موزیکال‌گرافی (موسیقی خط)، رابطه جوهری هنر خوشنویسی و موسیقی است.

بخش چهارم/ تحلیل فرمی و ساختاری هنر خوشنویسی و نسج خطی

۳ بهمن- ساعت ۱۴ لغایت ۱۸:۱۵

اکاتا اشمی الکا (لهستان) از مغولستان، آریونبولد آریگوندد اردنخویاک از مغولستان، هیرال کولوا و بهاکات از هندوستان، فوزیه مرام از هندوستان، جواد بختیاری از ایران، علی قرطاسی (ایرانی) از سوئد و یاسین سمری از الجزایر میهمانان این کنفرانس هستند. مدیر برگزاری این نشست مهدی صحرارگرد است.

در این پنل درباره جوهره و ساختار هندسی خط نستعلیق و بررسی تطبیقی خطوط ملل بحث خواهد شد.

بخش پنجم/ پیشینه خوشنویسی در سطح ملی و بین‌المللی

۴ بهمن- ساعت ۱۰ لغایت ۱۳:۰۵

کلملجان رحیم اوعبد الغفور رزاق بخاری از ازبکستان، انورخان از پاکستان، مهدی صحرارگرد از ایران، علیرضا هاشمی‌نژاد از ایران و بهرام برومندامین از ایران میهمانان این کنفرانس هستند. مدیریت این پنل را حسین رضوی‌فرد بر عهده دارد.

از موضوعات قابل پرداخت در این پنل میراث خوشنویسی ایران پیش از اسلام است.

بخش ششم/ جایگاه خوشنویسی در میان سایر هنرها (موسیقی، هنرهای تزئینی و...)

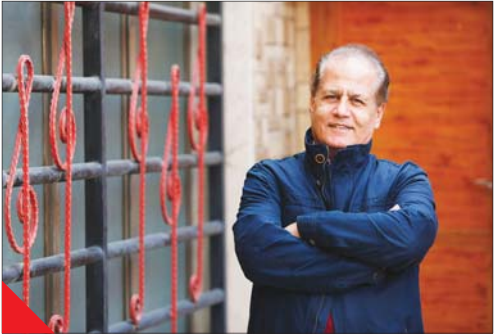
۴ بهمن- ساعت ۱۴ لغایت ۱۶

شکلیلا عالمی (افغانستان) از ایران، ریم قبطان از سوریه و محمد بحیری از الجزایر، میهمانان این کنفرانس هستند. مدیر برگزاری این نشست مهدی صحرارگرد است.

همچنین از موضوعات قابل پرداخت در این پنل تأثیر تذهیب عصر تیموری بر تذهیب معاصر است.

گفت‌وگو با داریوش پیرنیاکان درباره جشنواره خصوصی آرت

ماجرای ساز در ایران



داریوش پیرنیاکان

ایشان چنین امکاناتی را می‌دید، هنرمند را موظف می‌کرد به ساخت کار درجه یک. می‌گفت هرکسی که کارمند رادیو است، موظف است هفته‌ای یک بار یک برنامه تک‌نوازی ارائه دهد. بعد شما ببینید ما چه کنجینه تک‌نوازی از آن دوران به یادگار داریم. ولی الان چه شده است؟ جوری پیش رفته که دیگر مخاطب اصلا تک‌نوازی گوش نمی‌دهد!

ما همان حمایت‌ها شما را سوق می‌داد به سمت کار بیشتر، درست است؟
خاطره‌ای را بگویم. من همیشه مدرسه‌ام دیر می‌شد! مثل همان سریال معروف که باز مدرسه‌ام دیر می‌شد!
خب چرا؟ چون آن موقع ساعت یک تا دو تک‌نوازان پخش می‌شد. من عاشق صدای ساز استاد عبادی و شهناز و کسایی و محجوبی بودم. روزهایی که اینها پخش می‌شد، من حتما مدرسه‌ام دیر می‌شد! چون اگر تا آخر گوش نمی‌دادم نمی‌توانستم به مدرسه بروم. آقای تقی‌زاده مدیر مدرسه‌مان، خودش هم اهل شعر و ادب بود، مرا می‌دید و می‌گفت پیرنیاکان باز تک‌نوازان گوش می‌کردی؟ می‌گفتم آره نمی‌توانم رهايش کنم. او هم می‌گفت عیبی ندارد بی‌رو سِر کلاس. می‌خواهم بگویم همان برنامه‌ها بود که گوش مرا تزیین کرد. الان شما از صداسیما چه می‌شنوید؟ حتی رادیو هم اگر موسیقی پخش می‌کند یک دفعه میانش یک آگهی بازرگانی یا یک موضوع غیرمرتبط دیگری می‌گذارد! اینکه نشد پخش موسیقی. آن زمان همان‌قدر که هنرمند پشتیبانی مالی می‌شد، همان‌قدر هم از او توقع کار عالی داشتند. در مرکز حفظ و اشاعه چنان برنامه‌ریزی خوبی صورت می‌گرفت که ما به‌صورت مادام‌دیرگار بودیم. هر هفته و هر ماه اثر می‌ساختیم و چندین بار در سال اجرا داشتیم. جشن هنر شیراز، جشن طوس و برنامه‌های متعدد اجرا می‌شد که اکنون چنین هنرمندانی از آن دوران به وجود آمده‌اند.

ما درواقع چرخه‌ای که توأمان به نفع هنرمند و مخاطب بود. الان به خاطر وضعیت اقتصادی، آفت تک‌آهنگ هم به جان موسیقی جدی ما افتاده است! قبلا باید مدت‌ها منتظر می‌بودیم برای اینکه یک آلبوم به بازار بیاید. چه سرعت عجیبی هم دارد این آفت.

آسب همیشه سرعت تکثیر زیادی دارد. شما ببینید وقتی یک آفت به یک گیاه می‌افتد چگونه با سرعت تمام بخش‌های آن را در بر می‌گیرد؟ افراد با تمام توان باید سعی کنند خود را از آفت دور کنند. ولی باید اقرار کرد در این زمانه و شرایط اقتصادی بسیار سخت است. شما همه تاریخ را ببینید، چقدر اقتصاد در هنر نقش داشته است. اصلا جوری شده است که حتی هنرمندان سابقه‌دار با خودش‌ان فکر می‌کنند زندگی‌شان نباید پُرچرخد؟ حداقل‌های معیشت خود و خانواده‌شان نباید مهیا شود؟ پس می‌شود همین که می‌ببینید! کارهایی که تولید می‌شود نهایت دو بار شنیده و عرش تمام می‌شود. ولی کارهای گذشتگان را هر لحظه که گوش می‌دهی تازه است و لذت‌بخش. چون همان‌طور که گفتیم در آن دوران اصل هنر به وجود می‌آمد، بدون هیچ حاشیه‌ای. الان که دیگر حتی تهیه آلبوم و انتشار سی‌دی هم به لطف فضای

مجازی دارد منسوخ می‌شود! یعنی همین باب هم برای تولید درآمد به روی هنرمند بسته شده است! دیگر همگی روی آورده‌اند به تدریس!
خب تدریس هم بسیار انرژی‌بر است. دیگر رمقی برای کار هنری نمی‌ماند.

ما برنامه‌ها و اهداف آینده شما برای این جشنواره چیست؟

جشنواره‌هایی که معمولا تا الان در کشور برگزار می‌شده، عموما چون از سمت ارگان‌های دولتی برگزار می‌شود دچار مشکلاتی است. یک زمانی مدیری سر کار می‌آید که فکر بازی دارد و حمایت می‌کند.
خب کارهای خوبی پیش می‌رود، باز فرد دیگری جای او می‌آید و کلا مسیر عوض می‌شود. ما از این منظر و دیدگاه خواستیم که خصوصی کار را انجام بدهیم و حتما ادامه بدهیم. هرچند به‌هرحال مسائل مالی وجود دارد و کار ساده‌ای نیست. ما سعی می‌کنیم کار را در مقیاس کوچک‌تر اما مستمر انجام دهیم. یک نفر می‌گوید من ۱۰ برنامه برگزار می‌کنم، صد جشنواره بری می‌کنم! نه ما این‌طور نمی‌گوییم. ما سعی می‌کنیم آهسته و پیوسته پیش برویم. اگر امسال بر فرض مثال سه گروه برگزیده می‌شود، سعی می‌کنیم سال آینده بیشتر شود و به مرور کار را گسترده کنیم.

ما چشم‌انداز مثبتی برای گسترش این فعالیت‌ها در سطوح بالاتر وجود دارد؟

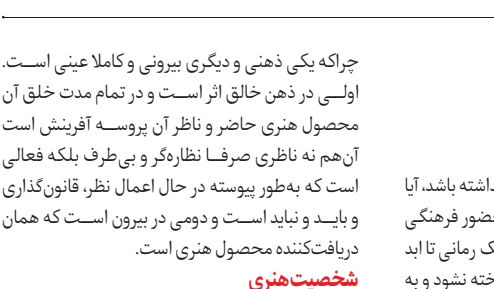
واقعیت ماجرا این است که با وجود اینکه موسیقی جدی و اصیل ما در بین خانواده‌ها بسیار رواج دارد اما متأسفانه هیچ‌گونه حمایتی از آن نمی‌شود؛ نه‌فقط حمایت مادی حتی حمایت معنوی. بزرگ‌ترین مثالش همین صداسیما؛ شما یک موسیقی جدی و درست هنری از این مجرا نمی‌شنوید.
خب این معنائیش توسری‌خوردن موسیقی جدی است. چرا بچه‌های ما نباید در تلویزیون و رادیو کار خود را ارائه کنند؟ مردم که هرجایی این سازها را می‌توانند ببینند. متولیان می‌دانند که چه ضربه و آسیب خطری به فرهنگ ما می‌خورد؟ ما تصویر ساز را از تلویزیون خودمان پخش نمی‌کنیم، تلویزیون‌های آن طرفی نشان می‌دهند و آن‌وقت آن پیامی که نباید به جوان ما خوانده می‌شود و آسیبی که نباید وارد می‌شود. از یک طرف می‌گوییم جلوی تهاجم فرهنگی را بگیریم و از طرفی جوری فضا را فراهم می‌کنیم که تهاجم صدبرابری وارد شود.

ما پیشنهاد شما برای حل این معضلات چیست؟

جوانی که موسیقی خوانده و مدرک گرفته است، چه فرقی دارد با دیگری که مثلا لیسانس هنر دارد؟ چرا مدارک دیگر بازار کار داشته باشند، موسیقی نه؟ بازار کارشان کجا باید باشد؟ من می‌گویم تمام شهردارهای و ارگان وابسته باید در مناطق مختلف و نواحی شهرداری ارکسترهای محلی داشته باشند. فضاهای فرهنگی ایجاد نشود که جوان‌ها کارشان را ارائه دهند. آن وقت ببینید چقدر از آسیب‌های اجتماعی ما کم می‌شود، چقدر کار ایجاد می‌شود، چقدر روحیه مردم تلطیف می‌شود، چقدر آمار جرم و جنایت پایین می‌آید. می‌گویند چرا جوان ما در خیابان ویراز می‌دش و عجیب و غریب رانندگی می‌کنند.
خب این جوان پر از انرژی است، اگر ما بیایم او را در یک فضای هنری مشغول کنیم، روحیه‌اش را تلطیف کنیم، ببینید چگونه خواهد شد.
بله ممکن است از هر صد نفر، چهار، پنج نفر هم این‌گونه را نبایند.
خب این دیگر در همه جای دنیا هست. اما اکثر جوانان ما با هنر ارتباط مؤثری برقرار نمی‌کنند.

ما در نهایت، ثمره برگزاری این جشنواره را تاکنون چطور دیدید؟

من تمام هدفم این است که با پشتوانه سال‌ها تجربه و کار و فعالیت از این جوانانی که رحمت می‌کنشد در موسیقی حمایت کنم بلکه زحماتشان به نتیجه‌ای برسد. این را هم بگویم که من اصلا و ابدا نایمید نیستم. به هر حال در طول تاریخ هیچ‌گاه خورشید پشت ابر نمانده است. در طول سالیان بارها بوده ادبیات، ما هنر ما موسیقی ما مورد هجوم و بی‌مهری قرار گرفته. اما باز مثل قنقوسی از زیر خاکستر بیرون آمده است.



چراکه یکی ذهنی و دیگری بیرونی و کاملا عینی است. اولی در ذهن خالق اثر است و در تمام مدت خلق آن محصول هنری حاضر و ناظر آن پروسه آفرینش است

آن هم نه ناظری صرفا نظاره‌گر و بی طرف بلکه فعالی

است که به‌طور پیوسته در حال اعمال نظر، قانون‌گذاری

و باید و نباید است و دومی در بیرون است که همان

دریافت‌کننده محصول هنری است.

شخصیت هنری

ناظر درونی همان هویت و شخصیت هنری هنرمند است که از بسیاری نیازها، عوامل و فاکتورهای پنهان و عیان یا به بیان روان‌شناسانه خودگاه و ناخودگاه شکل پذیرفته و موجودیت یافته است. ازجمله عناصر تشکیل‌دهنده این ناظر الگوهای ذهنی هستند که هنرمند به گونه‌ای آمانده یا ناخودگاه برمی‌گزیند و در ذهنیت خود آن را به‌طور مداوم بازنویسی می‌کند. این مدل ذهنی تشکیل شده از تصویر و تفسیری که به شکل کلمه، ذهن او ممکن است از معلم، خانواده، سبک هنری، منتقد، گروه خاص اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی شکل داده باشد. گاه هنرمند ناظر ذهنی خود را اکثریت می‌داند برمی‌گزیند و تلاش می‌کند تا با صفات نسبت داده‌شده به آنها یا تضاد و نظر آنان اثر خود را سامان بخشد تا در نهایت محصول هنری موردقبول و وثوق آنان قرار گیرد به گونه‌ای که آن لایه اجتماعی بتواند با آن همدات‌پنداری کند و بپذیرد. اینکه آیا لازم و ضروری است که هنرمند بتواند ناظر ذهنی خود را بشناسد و بر آن خودگاهی یابد یا خیر و آیا چنین خودگاهی‌ای می‌تواند کمکی به کیفیت محصولات هنری‌اش کند یا بی‌تاثیر است، بحث بسیار گسترده و پردامنه‌ای می‌تواند باشد که ابعاد مختلفی از وجود و حضور انسان را در عرصه خودشناسی و تأثیر آن بر هستی‌شناسی انسان دربر می‌گیرد؛ ولی آنچه به نظر می‌رسد ضروری است، دیدن و خودگاهی بر ناظر یکی از فوایدش این است که هنرمند را کمک می‌کند تا آگاهی‌های مهم و تعیین‌کننده در آثار هنری و فرهنگی به حساب آورد و رای بر عدم قطعیت در اتفاقات هنری داد؛ چراکه آن وجه به‌ظاهر عقلانی دریافت مخاطب به عوامل و متغیرهای بسیاری ارتباط دارد و وابسته به آنهاست.

ناظر درونی

بحث نقش ناظر در اثر هنری از مباحث فلسفی معاصر است و معمولا منظور ناظر بیرونی است. همه گفته‌های بالا از این رو آمد که به این نکته مهم برسیم که در مورد خلاقیت‌ها و محصولات برخاسته از آن به‌ویژه آثار هنری ما با دو ناظر روبه‌رو هستیم؛ دو ناظر که گاه می‌توانند از نظر سلیقه و انتخاب به هم نزدیک و گاه بسیار دور از یکدیگر یا حتی در تضاد با یکدیگر باشند؛

یادداشت

ما، موزه هنرهای معاصر تهران و هویت

● **مجید فروغی**: حالا دو هفته از ماجرای هویت بصری موزه هنرهای معاصر تهران و واکنش‌ها به آن فاصله گرفته‌ایم. ماجرای که محوریت آن موزه هنرهای معاصر تهران بود اما در واقع مشخصه‌های اجتماعی و فرهنگی این بار در بستر موضوع هویت بصری موزه هنرهای معاصر تهران خود را نشان داد که جنبه‌ها و سویه‌های آن قابل تأمل است.

دو هفته پیش نشست خبری موزه هنرهای معاصر تهران درباره مرمت و هویت بصری موزه برگزار و در بخشی از نشست از ضرورت هویت بصری و طراحی هویت بصری برای موزه هنرهای معاصر تهران گفته شد؛ هویتی بصری که بتواند یویا باشد و کارکردهای متنوع اطلاع‌رسانی، تبلیغاتی، مستندنگاری، انتشاراتی، طراحی فضا و… را داشته باشد. در همین نشست گفته شد که نشان موزه

هنرهای معاصر تهران حذف نمی‌شود و همچنان باقی می‌ماند. افرادی این عبارت را نخواندند و نشنیدند یا ندیده و نشنیده گرفتند. یک وجه ماجرا این بود که با اطلاعات ناقص و تحریف‌شده و ندانستن همه ماجرا، عده‌ای حفظ نشان موزه هنرهای معاصر تهران و هویت معماری و شهری را خواستار شدند. بیان خواست و مطالبه هم حق و حتی وظیفه هر فرد و شهروندی است، شهروندانی هم که ندغه تاریخ و شهر و معماری و هنر شهرستان را دارند و درباره آن مطالبه می‌کنند، غنیمت هستند و آفرین دارند. اما پیش‌شرط هر اقدام و اظهارنظر و نوشت‌های برای اینکه از خطا دور باشد، آگاهی از واقعیت ماجراست. وقتی قرار بر حفظ و ماندگاری نشان فعلی موزه هنرهای معاصر تهران است و در نشست خبری هم گفته شده و در گزارش بعضی رسانه‌ها هم آمده است، انتقاد به آنچه واقعیت ندارد، مینا و اساسی هم ندارد.

عده‌ای همین مطالبه را که مبنای واقعی هم ندارد با توهین همراه کردند، از هویت و دفاع از هویت فریاد زدند اما هویت آنان در همین گفتار و رفتار و شیوه بیان بیشتر پدیدار شد نه آنچه ادعای دفاع‌اش را داشتند. وجه دیگر ماجرای هویت بصری موزه هنرهای معاصر تهران که باز هم از ناآگاهی و اطلاعات ناقص آمد، این بود که افرادی تقابل پس از انقلاب و پیش از انقلاب را دلیل حذف نشان موزه هنرهای معاصر تهران عنوان کردند بدون آنکه بدانند نشان فعلی موزه سال ۲۲ طراحی شده است. ممکن است بین هنرمندان و طراحان گرافیک که با جریان‌های طراحی امروز آشنایی دارند، افرادی باشند که با هویت بصری موزه هنرهای معاصر تهران مخالفتی ندارند یا افرادی به ضرورت آن از نظر حرفه‌ای هم باور دارند، اما این احتمال هم دور نیست که فضای غالب اعتراض و مخالفت آنان را در ماریج سکوت قرار داده باشد.

هنوز موضوع هویت بصری موزه هنرهای معاصر تهران چندان سرد نشده بود که عکسی از شستن مجسمه‌های جاکומتی در حیاط موزه هنرهای معاصر تهران منتشر شد. عکس به سرعت در فضای مجازی به اشتراک گذاشته شد و نظرات فراوان و باز هم توهین‌هایی منتشر شد. فریاد زدند که آثار جاکومتی و آثار هنری را تخریب می‌کنند، اما نمی‌دانستند ماجرای این عکس چیست؟ مربوط به چه سالی است و الان وضعیت مجسمه‌های جاکومتی چگونه است. عکس از فیلم مجسمه‌های تهران بهمن کیارستمی مربوط به چند سال پیش تقطیع و منتشر شده است و افرادی که به سرعت واکنش نشان دادند و فریاد زدند، تصور کردند که عکس به روزهای اخیر ارتباط دارد و در دفاع از آثار جاکومتی برخاستند. مجسمه‌هایی که سال‌ها در فضای بیرونی موزه هنرهای معاصر تهران بود و سه سال پیش با حضور مرمیت‌گر اراشد آثار جاکومتی برای محافظت از آنها در فضای داخلی موزه هنرهای معاصر تهران جانمایی شد. اما دفعه‌ه‌مدان هویت و آثار هنری بدون آنکه درباره وضعیت این مجسمه‌های بدانند، فریاد زدند و توهین کردند. چگونگی واکنش به موضوع هویت بصری موزه هنرهای معاصر تهران نمونه‌های مشابهی نیز در سال‌های اخیر داشته است و عوامل و زمینه‌های دارد. بی‌اعتمادی در جامعه چنان گسترش یافته است که به برخی اقدامات و اتفاقات با تردید نگاه می‌شود، عده‌ای، پشت هر اقدامی یک نیت و قصد سوء، را قطعی می‌دانند، کمی که خوش‌بین باشند می‌گویند قرار است بودجه‌ای صرف شود. بخشی از این بی‌اعتمادی ناشی از تجربه‌های زیسته و سوابق ذهنی است؛ نمونه‌هایی که خلاف منافع جامعه و کشور رفتار شده و به اعتماد مردم آسیب زده است. طبیعی است در جامعه‌ای که بی‌اعتمادی موج می‌زند، زمینه برای چنین واکنش‌هایی که گاهی مبنای واقعی ندارد یا با توهین همراه است، وجود می‌شود. ضعف‌های ارتباطی و تعاملی و عدم امکان گفت‌وگو، هم آسیب‌ها را تشدید کرده است. بی‌اعتمادی و ارتباط نادرست و ناتوانی در گفت‌وگو بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد، یکدیگر را تقویت می‌کنند و در جامعه‌ای که ارتباط درست و اعتماد تضعیف می‌شود، خشونت و نمایش خشونت در شکل و شیوه‌های متفاوت و فضاهای مختلف از جمله خشونت مجازی تشدید می‌شود. بخشی از این واکنش‌ها هم ممکن است به تصویری ارتباط داشته باشد که از دانسته‌های خود داریم و تصور ما از دانسته‌های ما، از دانسته‌های ما چنان که واقعا هست، بیشتر است که به آن غرور معرفتی می‌شود.